

۱۷۲۷۳
۸۷۶۴

کونز

فصلنامه فکری

راهکارهای تربیت قرآنی در شکوفایی انسان

عضویت حوزه علمیه خواجه نصیر و استاذ راهنما و مشاور، سطح دو حوزه

مقدمه:

بخش اول این مقاله در مجله قرآنی کوثر (شماره ۲۹) به تبیین واژه های تزکیه، رشد، تربیت و شکوفایی پرداخته و آنگاه تزکیه و فلاح را به عنوان بنیادی ترین راهکار شکوفایی مطرح و مراحل فلاح و زمینه های آن و رابطه ی آن با شکوفایی را مشخص ساخته است. در این بخش نگارنده بعد از تزکیه و فلاح دوازده عامل اساسی را برای شکوفایی انسان مطرح نموده است.

۱- دانش و معرفت زمینه ساز شکوفایی استعداد های انسان:

اسلام و آورده های وحی خداوندی به دانش و نقش ممتاز آدمیان در گسترش آن و نقش دانش در شکوفایی باورها، ایمان و تعهد انسان ها و پایداری بر آرمان های اسلامی اهتمام جدی دارد اصولاً بدون معرفت، فطرت انسانی که طالب کشف حقیقت و در رأس آن کشف حقیقت اصیل عالم (خداوند) است امکان پذیر نمی باشد. اصل همه ی شکوفایی ها باز شدن برنامه ی فطرت خدایی انسان است. در گفتار نخست، «شکوفایی» را معادل «تزکیه و رشد و فلاح» دانستیم و در این گفتار، وارد عملیات شکفتن می شویم که از معرفت آغاز می شود. در قرآن کریم به آیات فراوانی بر می خوریم که بحث توانایی انسان را برای تعلیم خداوندی مطرح می کند:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى

الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ... قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ».

«سپس، علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت، بعد، آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می گوید، اسمی این ها را بر شمرید، فرشتگان عرض کردند: منزه می تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم دادهای، نمی دانیم تو دانا و حکیمی! فرمودنای آدم آن ها را از (اسامی و اسرار) این موجودات آگاه کن، هنگامی که آن ها را آگاه کرد، خداوند فرمود: آیا نگفتم من غیب آسمان ها و زمین را می دانم، و نیز می دانم آنچه را شما آشکار می کنید یا پنهان می داشتید؟» (بقره / ۳۱ تا ۳۳)

خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد، سپس او را آفرید

«خلق لكم ما فى الارض جميعا»؛ «ان قال ربك للملائكة»



حضرت علی (ع) فرمودند:

«فلما مهد ارضه و انقذ امره اختار آدم ...»

«همین که زمین را گسترد و فرمانش را متفقد قرار داد، انسان را آفرید». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹)

البته آفرینش ملائکه قبل از آدم بوده است. زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت، سپس انسان را به عنوان خلیفه و جانشین حاکم الهی تعیین کرد: «انی جاعل فی الارض خلیفه» علوم و اطلاعات فرشتگان محدود است «...مالا تعلمون» اما خداوند اسما و اسرار عالم هستی را از نام اولیای خود تا جملات را به آدم تعلیم داد (تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۴)

و به تعبیر امام صادق (ع) در تفسیر مجمع البیان، تمام زمین‌ها و کوه‌ها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که زیر پای ماست، به آدم شناسانده شده. خلاصه این که برتری انسان بر فرشتگان به خاطر علم است و انسان برای دریافت علوم، استعداد و لیاقت دارد و باید به استعدادهای لایق، فرصت شکوفایی بدهید. آیا می‌توان گفت علم و استعداد و یادگیری باید در چهارچوب خاص باشد و در پی آن تکلیف بیاید؟ مثلاً آیات بعد که به فرشتگان می‌فرماید: سجده کنید. (بقره / ۲۳) و به خود آدم می‌فرماید: «اسکن و لا تقریا...». (بقره / ۳۵)

پاسخ این است که: شخصیت‌هایی چون حضرت امام راحل ارزش «آگاهی» را به این می‌دانند که کمال خاصی در انسان بیافرینند نه این که «صرف آگاهی کمال محسوب شود» (حدیث جنود عقل و جهل) شاید برخی از اندیشمندان نظر دیگری داشته باشند که «علم» دو سِمَت دارد:

الف- ارزش ذاتی

ب- ارزش آلی

یعنی هم خودش کمال محسوب می‌شود و هم زمینه‌ی کمالات دیگر را فراهم می‌سازد. ظاهر آیات مورد بحث، ساکت از قضاوت در مورد پذیرش یکی از دو دیدگاه بالا است (والله یعلم) اما شک و شبهه‌ای نیست که بسیاری از آگاهی‌ها که فلش به سوی عمل دارد، در صورتی که منجر به عمل نشود، چونان درخت بی‌میوه است که تنها سایه‌ای می‌افکند.

۲- تفتقه و ژرف‌نگری (تعقل) عامل شکوفایی انسان:

آنان که به فقه (فهم عمیق) روی نکنند و از استعدادهای سمع و بصر، برای ادراک، بهره نبرند، چونان



چارپایانند. اگر آدمی همسان با چارپایان باشد، شکوفایی مورد عنایت خداوند در او تحقق نمی‌یابد، بلکه به قهقرا هم می‌رود. تنها راه شکوفایی عبور از جهل است و رسیدن به آگاهی و ایمان. ابزار تفتقه را خداوند در این جا مطرح فرموده است.

«وَلَقَدْ نَزَّآنَا لِحَبَّتِهِمْ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

«به طور مسلم گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن‌ها دل‌هایی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند) نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آن‌ها هم چون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر، اینان همانا غافلانند (زیرا با این که این همه گونه امکانات هدایت دارند، باز هم گمراهند)». (اعراف / ۱۷۹)

ابتدا لازم است، ابهامی را برطرف کنیم، و آن این که، قرآن در این آیه، آفرینش بسیاری از جن و انس را برای دوزخ می‌داند و در آیه‌ای دیگر خلقت جن و انس را برای عبادت می‌شمارد،

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»
(ذاریات / ۶۵)

آیا این دو آیه ناسازگاری دارند؟ توضیح این که هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیت است، ولی نتیجه‌ی کار بسیاری از انسان‌ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است گویا که در اصل برای جهنم خلق شده‌اند. حرف لام در لجهنم، برای بیان عاقبت است، نه هدف.

این جمله شبیه این جمله‌ی حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز با صدای بلند می‌گوید: «لدوا للموت واجمعوا للقاء وانبوا الاحزاب»؛ «بزیاید برای مرگ و بسازید برای خرابی» یعنی پایان تولد، مرگ و پایان ثروت اندوزی، فنا و پایان ساختمان خرابی است. (نهج البلاغه، کلمات قصاره، ۱۳۲) آری انسان‌هایی که هویت انسانی خود را از دست داده‌اند، جایگاهی جز آتش برای آنان نمی‌باشد. چنانچه در سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۴۴ می‌خوانیم

«أَمْ تَحْسِبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

و چنانچه خود آنان اعتراف می کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقل می کردند، دیگر در جهنم جای نداشتند:

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک / ۱۰)

باز می گردیم به بحث پیرامون آیه ی مربوطه: انسان در داشتن چشم، گوش و زبان شبیه حیوان است، ولی کیفیت و هدف بهره برداری انسان از نعمت ها باید بهتر و بیشتر باشد و گرنه همچون حیوان، بلکه پست تر از آن خواهد بود. انسان باید علاوه بر ظاهر، ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صداهای ظاهری، زمزمه های باطنی و معنوی را بشنود.

از امام صادق (ع) پرسیدند: چرا خداوند تمام بندگانش را مطیع و موحد، نیافرید؟ حضرت فرمودند: «اگر چنین می شد، دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت، زیرا آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند، اما خداوند انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت، با تعالیم پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن نمود و او را به اطاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی کرد، تا فرمانبرداران از عاصیان مشخص شوند». اگر چه اسباب طاعت و عصیان را خداوند آفریده اما به چیزی امر یا نهی نکرده، مگر آن که انسان می تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نباشد. (تفسیر اثنی عشر، بحار، ج ۳، ص ۶) آری تکلیف پذیری، تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است. شکوفایی هر موجودی متناسب با استعدادها و هدف آفرینش او است؛ از جمادات تا نباتات و از نباتات تا حیوانات و از حیوانات تا انسان.

امانت بزرگ خدایی، راه، آسمان و زمین و کوه ها، حمل نکردند و انسان پذیرفت، و این نشان اوج استعداد او است. (احزاب / ۷۲) حرکت اتم ها و حیات سلول ها همه و همه تابع برنامه ی هدایت ویژه ای است که خداوند برای آن ها تعیین فرموده است. اما ماجرای انسان و هدف خلقت او با جمادات و نباتات و حیوانات تفاوت دارد. از انسان انتظار می رود که فراتر از بهره ای که حیوان از چشم و گوش، می برد، ببرد، و الا خداوند در سراسر قرآن انسان های بی بهره از چشم و گوش و زبان را، آن گونه که از او انتظار می رود که در خدمت کمال خود آورد، مردمانی فاقد چشم و گوش و زبان می داند:

«صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»

«آن ها کرو لال و کورند پس آنان به راه راست باز نمی گردند». (بقره / ۱۸)

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»

«هر کس در این (سرای دنیا) کور (دل) باشد، پس در آخرت هم کور (چشم) است و راه گم کرده تر». (اسراء / ۲۷)

چشم و گوش و زبان در نظر قرآن، آن گاه سالمند که در خدمت بصیرت و روشنی دل و ضمیر درآید. مثلاً اگر در خانه ی شما از یک لباس شویی به عنوان کرسی برای نشستن استفاده شود، فرد حکیم هنگام نام بردن، آن را به صندلی و کرسی ملقب می کند. در دید حکیم، با تغییر بهره مندی و نازل کردن استفاده، نام ها هم تغییر می کنند. خداوند حکیم چشم را در خدمت عقل و دل می گمارد و هر کس چنین نکند از نظر قرآن فاقد چشم است.

خلاصه این که: حواس در خدمت تعقل و هر دو همراه با دل مصفی، موجبات فهم ژرف و عمیق را فراهم می سازد و شکوفایی ژرف تر انسان در حیطه ی معرفت، که قبلاً از آن یاد شد، اتفاق می افتد.

۳- رابطه حیات طیبه و شکوفایی انسان :

برای انسان دو حیات مطرح است: حیات طبیعی و حیات طیبه. طبیعی با حیوانات مشترک است و طیبه ویژه ی ایمان داران شایسته کار است. وحی خدایی و دین حق، مرده را زنده کرده و حیات طیبه و معنوی انسانی به او هدیه می کند و عالی ترین نمونه ی شکوفایی، «احیاء» است. گیاه زنده است که شکوفا می شود. این احیاء همان راه یابی به نور است. خداوند می فرماید:

«أَوَمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَاتَ مَيِّتًا فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برای او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت ها باشد و از آن خارج نگردد این چنین برای کافران اعمال (زشتی) که انجام می دادند، تزئین شده است (و زیبا جلوه کرده)». (انعام / ۱۱۲)

گفته اند این آیه درباره ی ایمان آوردن حضرت حمزه عموی پیامبر نازل شده است که چون از اذیت و آزار ابو جهل نسبت به رسول خدا (ص) و مکتب او آگاه





شده به حمایت از پیامبر با مشیت بر سر او کوبیده، آن گاه گفت: من از امروز به محمد ایمان می آورم. از آن پس تا زمان شهادت، یک افسر رشید و با ایمان برای اسلام باقی ماند.

در تعبیر قرآنی «مرگ» مصادیقی دارد:

* مرحله‌ی قبل از نطفه:

«...وَكُنْتُمْ أََمْواتًا فَأَحْيَاكُمْ...»؛ (بقره / ۲۸)

* گمراهی: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا» (انعام / ۱۲۲)

* منطقه‌ی بی گیاه و خشک: «...فَسُقْنَاَهُ اِلی بَدِیِّ مَیِّتٍ» (فاطر / ۹)

* هم به مرگ موقت: «فَقَالَ لَهُمُ اللهُ مُوتُوا ثُمَّ اَحْيَاهُمْ...»

* مرگ حقیقی: «اِنَّكَ مَیِّتٌ وَاِنَّهُمْ مَیِّتُونَ» (زمر / ۲۰)

نتیجه می گیریم که:

۱- اگر انسان به حال خود رها شود، در میان ظلمات جهل و کفر و شرک خواهد ماند.

۲- نور اعطایی خداوند، همان هدایت است که قابلیت می طلبد.

۳- مردگی با فسیل شدن و زندگی داشتن با شکوفایی و رویش عجین و قرین است.

خداوند در مورد راه رسیدن به حیات راستین می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَیَاةً طَیِّبَةً...»؛

«هر کس عمل شایسته انجام دهد، زن یا مرد، درحالی که مومن باشد، قطعاً به حیات پاک او را احیاء می کنیم» (نحل / ۹۷)

یا می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا جواب مثبت دهید و نیز دعوت رسول را که می خواهد شما را به حقایقی فراخواند که شما را احیاء کند، جواب دهید» (انفال / ۲۴)

مجموعه‌ی آنچه رسول خدا (ص) به آن می خواند، شامل عقاید، اخلاق و احکام است که شکوفایی آدمی در گرو عمل به فرمان های خداست. آری دعوت رسول خدا (ص) به زندگی صلح آمیز و تعامل منطقی با بیگانگان غیر محارب و توصیه به استفاده از غذاها و داروها و حفظ الصحة و... همگی تمهیدات برای ساختن زندگی است که در خدمت زندگی والا تر معنوی باشد. ۱

۴- عمل صالح راز دیگر شکوفایی انسان :

در اسلام و وحی قرآنی عنایتی به جامعیت رفتارها و خلقیات هر فرد مسلمان، احساس می شود که بدون تحقق آن، طرح ایده آل شکل دهی به انسان، محقق نشده است. از مسلمان انتظار می رود که اگر اهل جهاد است، اهل انفاق مال هم باشد و در کنار این دو، رابطه‌ی عاشقانه با خداوند داشته باشد و در کنار این سه، تعامل نیکویی با خانواده و خلق خدا داشته باشد و در هر کدام کاستی احساس شد، نشان کاستی روح تسلیم در برابر خداست.

«لَيْسَ الْبِرُّ اَنْ قَوْلُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ...»

«نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید (و تمام گفت و گوی شما از مسأله‌ی قبله و تغییر باشد و همه‌ی وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند و مال (خود) را با علاقه‌هایی که به آن دارند و به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کنند، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و به عهد خود به هنگامی که عهد بستند وفا می کنند، در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند، این‌ها کسانی هستند که راست می گویند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها هستند پرهیزگاران» (بقره / ۱۷۷)

قرآن کریم مهم ترین اصول نیکی‌ها را در ناحیه‌ی ایمان و اخلاق عملی بیان کرده است و با بیان شش عنوان به آن پرداخته است:

۱- ایمان به مبدأ و معاد و برنامه‌های الهی و پیامبران و فرشتگانی که واسطه‌ی ابلاغ هستند. ایمان به اصولی که تمام وجود انسان را روشن می کند و انگیزه‌ی نیرومندی برای حرکت به سوی برنامه‌های سازنده و اعمال صالح است.

پس از ایمان، به مسأله‌ی انفاق و ایثار و بخشش‌های مالی اشاره دارد. انفاق به خویشاوندان، یتیمان، مستمندان و واماندگان در راه، سائلان و بردگان، (که در این برنامه‌ی شش گروه اصلی از نیازمندان ذکر شده است)

سومین اصل از اصول نیکی‌ها، برپا داشتن نماز ذکر شده است. نمازی که اگر با شرایط و حدودش و با اخلاص و خضوع انجام گیرد، انسان را از هر گناه بازدارد و به هر خیر و سعادت تشویق می‌کند.

اداء زکات و حقوق واجب مالی، چهارمین اصل ذکر شده است.

وفای به عهد، پنجمین ویژگی انسان‌های جامع است. سرمایه‌ی زندگی اجتماعی، اعتماد متقابل افراد جامعه است و از جمله گناهانی که رشته‌ی اطمینان و اعتماد را پاره می‌کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می‌کند، ترک وفای به عهد است. به همین دلیل در روایات اسلامی آمده که «مسلمانان موظفند سه برنامه را در مورد همه انجام دهند، خواه طرف مقابل مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار و آن سه عبارتند از: وفای به عهد، ادای امانت و احترام به پدر و مادر». (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۹، حدیث ۱۵)

ششمین برنامه‌ی این گروه جامع و نیکوکار را این‌گونه معرفی می‌کنند: کسانی هستند که در هنگام محرومیت و فقر، به هنگام بیماری و درد و نیز در موقع جنگ و دفاع در برابر دشمن، صبر و استقامت به خرج می‌دهند و در برابر این حوادث زانو نمی‌زنند.

و در پایان برای جمع‌بندی و تأکید بر این شش ویژگی، می‌فرمایند: این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند و این‌ها پرهیزگارانند. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۵۹ و ۶۰۱)

پس می‌توان برداشت کرد که این شش صفت شامل اصول اعتقادی و اخلاقی و برنامه‌های عملی می‌شود که در برنامه‌های اعتقادی به تمام پایه‌های اصلی اشاره شده است و نیز در برنامه‌های اخلاقی، تکیه بر وفای به عهد و استقامت و پایداری شده است که ریشه‌ی صفات عالی اخلاقی است و نیز برنامه‌های عملی آن تأکید بر انفاق و نماز و زکات که سمبلی از رابطه‌ی خلق با خالق و خلق با خلق است. ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و گرفتاری‌ها، پسندیده است و تمام کارهای نیک در سایه‌ی ایمان به خدا شکل می‌گیرد و این‌که انسان صادق به وظایف دینی

خود عمل می‌کند. علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی مذکور (بقره/ ۱۷۷)

در بخش «بحث روایی» حدیثی را از نبی اکرم (ص) نقل می‌نماید: «من عمل بعهده الایه فقد استكمل الایمان» هر کس به این آیه عمل کند، همه‌ی ایمان را به تماش، کامل نموده است. (المیزان، ج ۱، ص ۳۳۱)

تأمل در این حدیث و نهادن آن در کنار قرآن کریم می‌رساند که ایمان برخی از مردم ناقص است. افرادی که تک بُعدی هستند و در یکی از شاخه‌های ایمان در قلبی، اخلاق و رفتار، کوتاه می‌آیند، نشان نقص ایمان در همان شاخه نیست بلکه نشان کاستی و ضعف در کل ایمان آن‌ها است. شکوفایی مطلوب در قرآن کریم، در گرو جامعیتی است که در این آیه و چندین جای قرآن ذکر شده است مانند: آغاز سوره‌ی بقره، آیات ۱۹ به بعد سوره‌ی معارج و آیات انتهایی سوره‌ی فرقان، اول سوره‌ی مومنون و ...

۵- عدالت و نقش آن در شکوفایی انسان و جامعه اسلامی:

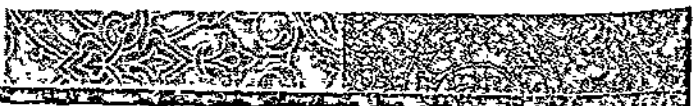
عدالت، یکی از هدف‌های بعثت‌ها شمرده شده است که علامه شهید مطهری در کتاب وحی و نبوت فرموده‌اند که عدالت هم ارزش ذاتی دارد و هم مقدمه‌ای برای تحقق هدف تکامل معنوی انسان است. نباید دشمنی‌ها مانع عدالت‌ورزی شود. عدالت به تقوی نزدیک‌تر است. تخصص گروه‌ها، استعدادها، شکوفایی را از بین می‌برد و جامعه‌ی عدالت‌گر به هدف خلقت (تقوی) نزدیک‌تر است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی یا جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشانند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از خدا پرهیزید که از آن چه انجام می‌دهید آگاه است.» (مائده/ ۸)

عدل یکی از صفات خداوند است که شیعه بر آن تأکید دارد.

نهادن هر چیز در جایگاه اصلی‌اش، تعریف اصلی عدل است که امام علی بن ابیطالب (ع) در مقایسه‌ی جود و عدل، در نهج البلاغه به آن اشارت دارند و علامه شهید مطهری در کتاب عدل الهی و سیری در نهج البلاغه



به آن اشاره نموده اند. عدل، گاهی معادل تساوی و گاهی معادل توازن و گاهی رعایت حق ذی حق و بعضاً به معنای رعایت قابلیت‌ها است. (نقل به مضمون از عدل الهی) رعایت حق ذی حق در مورد خداوند صادق نیست، زیرا! خلاق حق بر خداوند ندارند. اما معانی دیگر مانند رعایت توازن (رعایت فرمول ترکیب در همه‌ی پدیده‌های عالم) و رعایت قابلیت‌ها در مورد خداوند صادق است. از بندگان انتظار می‌رود و انبیاء نیز رسالتشان ایجاب

می‌کند که عدالت و قسط را در جامعه محقق ساخته و به رعایت آن بکوشند. شکوفایی جامعه‌ها منوط به رعایت عدالت است که خداوند آن را نزدیک‌تر به تقوا دانسته است. و اما این که می‌گویند امام یا قاضی و یا امام جماعت، باید عادل باشد مقصود این است که از درون به اعتدال رسیده باشد؛ یعنی خشم و هواهای نفسانی در او مهار شده و عقل و دین و وجدان را بر حالات و رفتار خود حاکم ساخته است. عدالت اجتماعی بدون این عدالت درونی، قابل تحقق مطلوب نیست.

این آیه که دعوت بر قیام به عدالت می‌کند و نظیر آن، با تفاوت مختصر در (نساء / ۵۳۱) آمده است، ابتدا خطاب به ایمان‌داران کرده و تأکید بسیار بر عدالت و ورزی نموده است و سپس به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره کرده؛ به مسلمانان هشدار می‌دهد که نباید کینه‌ها و عداوت‌های قومی و تصفیه حساب‌های شخصی، مانع اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران شود. زیرا عدالت از همه‌ی این‌ها بالاتر است. «تفاوت میان این دو آیه (سوره‌ی نساء و مائده) آن است که این آیه (مائده) سفارش می‌کند که کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را منحرف نکند ولی در سوره‌ی نساء می‌فرماید، علاقه‌ها و وابستگی‌ها شما را از مرز عدالت خارج نکنند». (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۱)

کمر مسأله‌ای است که در اسلام به اهمیت عدالت نباشد. زیرا مسأله‌ی عدل همانند توحید در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده، یعنی همان‌طور که هیچ یک از مسایل عقیده‌ای و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست، همچنین هیچ یک از آن‌ها را خالی از روح عدل نخواهیم یافت.

برداشت‌هایی که می‌توان داشت این است که: مومنان همواره برای خدا قیام می‌کنند و بر اساس حق شهادت می‌دهند و نیز در اجرای قسط در جامعه نظارت دارند. اسلام به اجرای عدالت و قسط، حتی در

مورد دشمنان سفارش نموده است و لزوم رعایت عدالت در روابط خارجی را گوشزد نموده. پس احساسات نباید زمینه‌ی انحراف از عدالت شود و باید تحت الشعاع عدالت باشد. (تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۶۹)

۶۴- میان روی و اعتدال راز شکوفایی انسان :

امت وسط و حفظ اعتدال یکی از رازهای شکوفایی است.

« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنِ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ عَقْبَهُ وَإِن كَانَتْ لَكِيبْرَةٌ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ لَللَّهِ لِيُضِلَّكُمْ إِن لَّهَ بِالنَّاسِ لَعُزُوفٌ رَّحِيمٌ »

«همان‌گونه (که قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم (که در حد اعتدال که میان افراط و تفریط است) تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما و ما آن قلب‌هایی را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند از آن‌ها که به جاهلیت باز می‌گردند مشخص شوند. اگرچه این جز بر کسانی که آن‌ها را هدایت کرده دشوار بود...» (بقره / ۱۴۳)

مفسران بحث‌های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده‌اند و در تفسیر امت وسط برخی گفته‌اند، مراد امتی است که نه اهل افراط باشد نه تفریط، نه طرفدار جبر نه تفویض و نه معتقد به اصالت فرد نه اصالت جامعه. با چند مقدمه، روشن می‌شود که مراد آیه از امت وسط، افراد خاصی هستند:

۱- قرآن امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال گواهی دهند.

۲- گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می‌خواهد.

۳- همه‌ی افراد امت آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات آمده که مراد از امت وسط، امامان معصوم هستند که اولاً به همه‌ی کارها علم دارند چنان‌که قرآن می‌فرماید: «... فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (توبه / ۱۰۵) که مراد از مومنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند. مطابق روایات، امامان معصوم هستند و ثانیاً عدالت دارند. چنان‌چه خداوند در آیه‌ی «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) عصمت و عدالت آنان را تضمین می‌کند.



آیهی ۱۹۰ سورهی بقره، به خط عثمان طه، (۱۹۱)

هر چند ایشان فتنه را منحصر به شرک نموده‌اند و سبک قرآن کریم این است که هر چند راجع به مورد خاصی، مطلبی را بیان

می‌کند اما می‌توان با ضابطه‌هایی که داریم، آن را از انحصار مورد خارج کرد، مانند آیهی معروف خمس در قرآن کریم که از انحصار غنائم خارج می‌شود. در قرآن کریم، برخی از کاربردهای فتنه، حالت خنثی دارد و به معنای «آزمون» است آن‌گاه ارزش مطرح می‌شود که در آزمون، سرافراز شویم؛ مانند:

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ..»

«منحصراً دارایی‌ها و فرزندانان فتنه‌اند.» (تباين / ۱۵)

«فتنه آن است که حالت پدیده را با آن می‌آزمایند؛ به همین دلیل بر امتحان و ابتلاء اطلاق می‌شود و غالباً اطلاق بر ملازم آن می‌شود، یعنی شدت و عذاب و آن چه به دنبال آن می‌آید مثل «شرک» و «گمراهی»».

(المیزان، ج ۲، ذیل آیهی ۱۹۱ بقره) حاصل این که برای رشد یک شجره‌ی طیبه، تنها تقویت و رسیدگی و آب و غذا، کافی نیست؛ این‌ها اقتضاء را کامل می‌کنند؛ نبودن مانع هم لازم است و آن آفت‌هایی است که آن را تهدید کرده و مانع رشد و شکوفایی می‌شود.

۸- حاکمیت قانون الهی و نقش آن در شکوفایی انسان :

حاکمیت قانون الهی که همان حق است، جامعه‌ها را به اتحاد فرامی‌خواند خداوند می‌فرماید:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا يَنْهَاهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

«مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت)؛ به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد. در این حال خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود تا در

امام صادق (ع) فرمودند: مگر می‌شود امتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه‌ی مردم در قیامت را دارا باشند. سوالی مطرح است که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد نام امت را برده است؟ که در پاسخ می‌گوییم قرآن، حتی یک نفر را نیز امت معرفی نموده است. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل / ۱۲۰) پس بنا بر این که، مقصود از «امت وسط» امت اسلامی و مقصود از «اعتدال»، میانه‌روی، باشد، می‌توان برداشت کرد که: آن‌گاه جامعه‌ی اسلامی به اجرای احکام خداوند توفیق می‌یابد که از افراط و تفریط دوری نموده و روی به اعتدال درونی آورده و آن‌گاه به اجرای عدالت در جامعه بیندیشد.

۷- فتنه زدائی و تأثیر آن در شکوفایی انسان :

از جمله هدف‌های مقدس جهاد، ریشه‌کن کردن فتنه‌ها است. فتنه‌ها، مانع رشد جامعه‌ها است مثل فساد اخلاق، التهابات فرهنگی، تحریف‌ها و ..

« وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ »

« و با آن‌ها بیکار کنید! تا فتنه (و بت‌پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (مزاحم آن‌ها نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.» (بقره / ۱۹۳)

قرآن کریم در دو موضع سوره‌ی بقره، «فتنه» را بزرگتر و شدیدتر از قتل ذکر می‌کند:

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»

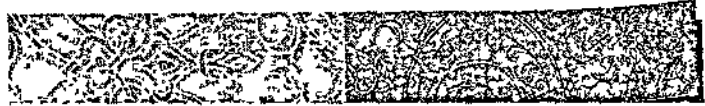
«فتنه، شدیدتر از کشتن است» (بقره / ۱۹۱)

«وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»

«فتنه، بزرگتر از کشتن است» (بقره / ۲۱۷)

در کشتن انسان‌ها که بسیار هم منفور است، حیات طبیعی از دست می‌رود اما در فتنه، حیات طبیعی.

علامه طبرسی در ذیل آیهی مذکور تفسیری بر فتنه دارند که آن را برگردان می‌کنیم: «و الفتنه اشد من القتل» مقصود این است که شرک ورزیدن آن‌ها به خدا و رسولش، بزرگ‌تر از کشتار در ماه حرام است. کفر را فتنه نامیده‌اند زیرا کفر منجر به هلاکت می‌شود، همان‌گونه که فتنه منجر به هلاکت می‌شود. (مجمع‌البیان، ذیل





۹- توحید باوری و نفی طاغوت عامل شکوفائی انسان و جامعه خداگرا:

دعوت جهانی اسلام از ادیان برای توحید و نفی طاغوت پرستی، شکوفایی جوامع را به دنبال می‌آورد.

شرک، جامعه‌ها را متشتت و متفرق و پاره پاره می‌کند، خداوند می‌فرماید:

«حَيْفَاءَ لَهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَفَطَنُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»

«هر کس به خدا شرک بورزد، گویی از آسمان (توحید) سقوط کرده، که یا او را پرندهای در می‌ربایند، یا او را در مکانی دور دست، پرتاب می‌کند». (حج / ۳۱)

برداشتی که می‌شود این است که: آسمان همان ارزش‌های تقید به توحید است و آن پرندهای رباینده، شیطان و حزب اوست و اگر هم در دام آن‌ها نیفتد، هوای نفس، او را اهلک خواهد کرد.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَخَالَفُوا إِلَيَّ كَلِمَةً سَوَاءً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»

«بگو اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را (غیر از خدای یگانه) به خدایی نپذیرید، هر گاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگوئید! گواه باشید که ما مسلمانیم». (آل عمران / ۳۴)

قرآن نخستین بار در ضمن آیات گذشته، مسیحیان را دعوت به استدلال منطقی کرد و پس از مخالفت، دعوت به مباحله نمود و چون دعوت به مباحله به مقدار کافی در روحیهی آن‌ها اثر گذاشت، بار دیگر از این آمادگی روحی استفاده کرد. مجدداً شروع به استدلال می‌کند ولی این استدلال با استدلال‌های سابق تفاوت فراوان دارد.

در آیات گذشته دعوت به سوی اسلام، با تمام خصوصیات بود، ولی در این آیه، دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیین‌های اهل کتاب است. روی سخن را به پیامبر کرده و می‌فرماید:

«بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیریم».

میان مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند. (افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته‌بودند و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آن‌ها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آن‌چه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان هم‌چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند) و خدا هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (بقره / ۲۱۳)

آن‌چه از این آیه استفاده می‌شود این است که مردم در ابتدا زندگی ساده و بسیطی داشتند، ولی کم‌کم در اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه‌ها، اختلافات و درگیری‌ها پیش آمد. در برخی از روایات این زمان به دوران قبل از حضرت نوح (ع) تطبیق شده که در آن زمان، مردم زندگی ساده و محدودی داشتند و در بی‌خبری به سر می‌بردند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۹۰۲) یکی از آفت‌های سوزنده‌ی استعداد امت مسلمان، اختلاف با انگیزه‌بافی است.

شیخ طوسی می‌فرماید: استثناء در آیه متعلق به سه چیز است:

۱- اختلاف نکردند مگر اهل کتاب ؛

۲- اختلاف نکردند مگر بعد از آمدن معجزات

۳- اختلاف نکردند مگر از سر بنی و رقابت. (تفسیر تبیان، ذیل آیه)

انگیزه‌ی اختلاف در امت‌ها گوناگون است: گاهی به دلیل برداشت‌های گوناگون است، بدون دخالت هوای نفس و گاهی به دلیل حضور هوای نفس است که به تعبیر قرآن کریم، انگیزه‌ی بغی دخالت می‌کند. در انگیزه‌ی نخست، درگیری و تضاد و جنگ رخ نمی‌دهد ولی در دومی، هرگونه رخداد نامیمونی ممکن است. امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «أَمَّا بَدْعُ وَقْعِ الْفِتَنِ إِهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامُ تَبْتَدِعُ» «متحصراً سرآغاز پیدایش فتنه‌ها و هواهای نفسانی است که تبعیت می‌شوند و حکم‌هایی است که از دین نیست ولی به نام دین، در دین تعبیه می‌کنند». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۰۵) هوای نفس که دخالت کند، حکم‌ها و برداشت‌ها و انگیزه‌ها را تغییر می‌دهد. اختلافات برخاسته از هوای نفس، مانعی بزرگ بر سر راه اشکوفایی و دست‌یازیدن به حقیقت است.

کتاب

فصلنامه عقائد

بسازند و جامعه را به خوبی فرمان‌های خدا، بخوانند. همین تعبیر نشان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر، ظرافت‌های زیادی دارد؛ زیرا می‌فرماید: «منکم»

از میان شما. گرچه رسالت امر به معروف و نهی از منکر، عمومی است (المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و) ولی اگر قرار باشد، به صورت تشکل و جدی‌تر انجام پذیرد، بحث نخبگان و برگزیدگان مطرح می‌شود.

در این آیه، یاری‌های متقابل ایمان‌داران برای رشد و شکوفایی مطرح شده است که جای کار فزون‌تر دارد و از حوصله این نوشته بیرون است. تجربه‌ی قطعی به ما نشان می‌دهد که آدمی هر اندازه برای خود معلوماتی تهیه کند و از هر راهی آن‌ها را گرد آورد، تا وقتی در خاطرش می‌ماند که نسبت به آن‌ها یادآوری داشته باشد و چنان‌چه از تمرین و بررسی آن دست برداشت، کم‌کم معلوماتش به دیار نیستی رهسپار خواهد شد. از طرف دیگر باز جای شک و تردید نیست که عمل در تمام شئون و مراتبش، دایره مدار «علم» بوده، با قوت و ضعف و با صلاح و فساد آن نسبت مستقیم دارد. چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید:

«وَاللَّذِیْ الطَّیْبُ یُخْرِجُ نَبَاتَهُ یَاذُنْ رَبِّهِ وَالَّذِیْ خَبِثَ لَا یُخْرِجُ إِلَّا تِکْدًا کَذَلِکَ نَصَّرَفَ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَشکُرُونَ»

«سرزمین پاک گیاهش به اذن خدا درآید، لیکن از زمین ناپاک جز اندک چیزی نروید». (اعراف / ۸۵)

همین نسبت را گوشزد می‌فرماید که خداوند حال علم و عمل را به زمین و رویدنی‌های آن مثل زده است و جای تردید نیست که آن دو (یعنی علم و عمل) با یکدیگر نسبت متعکس داشته: «علم» قوی‌ترین داعی «عمل» و عمل مشهود و خارجی نیز قوی‌ترین وسیله‌ی ازدیاد علم می‌باشد. (تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۶۰۶) پس با این نظارت عمومی، انگیزه‌ای ایجاد می‌شود که مجتمع صالحی که علمی نافع و عملی صالح دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ کند و افراد آن مجتمع اگر فردی را ببینند که از آن علم تخلف کرده، او را به سوی آن علم برگردانند و شخص منحرف از طریق خیر و معروف را به حال خود واگذار نکنند و نگذارند آن فرد در پرتگاه منکر سقوط نموده، در مهلکه‌ی شر و فساد او بیفتد، بلکه هر یک از

قرآن با این طرز استدلال به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لاقلاً در اهداف مهم مشترک همکاری آن‌ها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدس‌تان قرار دهید. (تفسیر نمونه، ذیل آیه)

اضافه بر این، پیامبر (ص) مأموریت داشتند که همگان به ویژه اهل کتاب را به آزاداندیشی دعوت کنند و بگویند که همه‌ی انسان‌ها شخصیت مستقل دارند و با یکدیگر برابرند و هیچ کس بر دیگری ربوبیت ندارد و همگان، حتی پیامبران باید در برابر خدای یکتا تسلیم و فرمانبردار باشند و تنها خداپرستان واقعی و باتقویان، ارزشمندند و برتری دارند

«عند اکرمکم عندالله اتقیکم»

نتیجه این که: خداوند بسیاری از خطاب‌های خود را متوجه «ناس» و بعضاً اهل کتاب نموده و خطاب‌ها را منحصر در «ایمانداران» ننموده است، زیرا پروردگار، با کتاب و نبی مرسل خود می‌خواهد، خاکیان را از ناسوت به لاهوت برساند. این بستر، نیاز به دست‌مایه دارد که توحید، عالی‌ترین و استوارترین عامل برای صعود، از خاک، به اوج افلاک است. شکفتن استعدادهای خلافت آدمی، ربلی چون «توحید» دارد، تمام احکام الهی بر روی این خط ریل، سالد را به مقصد عالی که «قرب خداوند» است، می‌رسانند.

۱۰- امر به معروف و نهی از منکر عامل دیگر ارتقاء و شکوفایی:

«وَلَتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَى الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

«باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند». (آل عمران / ۱۰۴)

ایمان‌داران در شکوفایی یکدیگر نقش آفرینند. خداوند در سوره‌ی مبارکه‌ی عصر می‌فرماید:

«انسان غرق در زیان است مگر ایمان‌داران شایسته کار که یکدیگر را به حق و صبر سفارش کنند».

اهل سلوک، داشتن رفیق طریق را از لوازم طی مسیر می‌دانند، که هرگاه انگیزه‌ها رو به ضعف گذارد، یکدیگر را تقویت کنند و نیز آینه‌ی عیب‌نمای یکدیگر باشند.

در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: از میان شما یک جمعی باشند که با عنایت به ضرورت تجهیز، خود را





نتیجه اجرای حق و عدالت و در برآیند آن که شکوفایی فرد و جامعه است، بسیار نقش آفرین است.

۱۲۲- موانع و آفات رشد و شکوفایی انسان :

همیشه برای گوهرهای گرانقدر و دریافت‌های ارزشمند، آفت‌هایی در کمین است که برای بارور کردن زمین‌های تزکیه و رویکرد به معرفت که در دو گفتار پیشین اشارت شد باید آن‌ها را شناخت.

یکی از اهداف بلند نیوت نبی خاتم‌رهایی بخشی بشر از قید غل و زنجیرهاست تا زمینه‌ی رشد او فراهم شود. «یضع عنهم اصرهم والاغلال الّتی کانت علیهم» در این جا بحث بر سر موانع‌هایی چون، جهل، خرافه، تعصب، هوا پرستی است و عادات و رسومی که مانع شکوفایی اندیشه‌ی دینی انسان‌ها می‌شود.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي ...»

«آن‌ها که از فرستاده‌ی (خدا) پیامبر (ص) پیروی می‌کنند. کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند و آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دوش و گردنشان برمی‌دارد) آن‌ها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند، آنان رستگارانند» (اعراف/ ۷۵۱).

«کلمه‌ی امی منسوب به ام به معنای مادر، به کسی گفته می‌شود که درس نخوانده باشد مثل کسی که از مادر متولد شده است.» «در تمام مکه در عصر بعثت ۷۱ مرد و یک زن پاسوان بیشتر وجود نداشت و اگر پیامبر (ص) حتی کلمه‌ای از یک نفر آموخته بود نمی‌توانست خود را در میان مردم «امی» بنامد.» «البته این موضوع منافاتی با آن ندارد که پیامبر (ص) به تعلیم خداوند قادر به خواندن و نوشتن بوده است، اما برای این که جایی برای کوچک‌ترین تردید برای دعوت او نماند، از این توانایی استفاده نمی‌کرد.» (تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۴). شاهد این سخن آن است که در روایاتی از امامان معصوم (ع) نقل شده که پیامبر (ص) می‌توانست بخواند و هم توانایی خواندن داشت و توانایی نوشتن، (تفسیر برهان، ذیل آیات اول سوره‌ی جمعه).

اما آن بخش از آیه که مربوط به مبحث شکوفایی است: کلمه‌ی «اصر»، در اصل به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار

افراد آن مجتمع به شخص منحرف برخورد نماید و او را از انحراف نهی کند. و این همان دعوت به فراگیری و تشخیص معروف از منکر و امر به معروف و نهی از منکر است. (المیزان، ج ۲، ذیل آیه)

۱۱- ولایت مداری و نقش آن در شکوفایی همه جانبه‌ی انسان :

ولایت امام علی (ع) نقش تعیین کننده در اهداف رسالت دارد. در حدیث آمده است که اگر مردم بر ولایت علی بن ابی طالب (ع) جمع می‌شدند، خداوند جهنم را خلق نمی‌کرد. آن هم با نگاهی که ما به ابعاد ولایت داریم که بخشی از آن در تشکیل حکومت محقق می‌شود و با حکومت و عدالت، هدف رسالت محقق می‌شود و در پرتو ولایت و حکومت، شکوفایی فرد و جامعه اتفاق می‌افتد.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا يَكْفِ يَ رَسُولَهُ رَبُّهُ بِغُصَصِكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

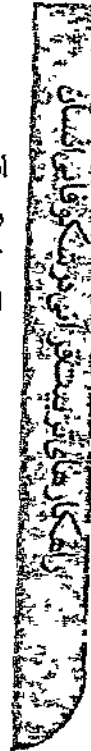
«ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است؛ کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد. خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.» (مائده / ۷۶)

مردمان اقتداء به همان سلوک ملوک و حاکمان خود می‌کنند و از آنان رنگ می‌پذیرند. برای همین انبیاء معصوم (ع) و ائمه‌ی معصوم (ع)، مقتدای انسان‌ها می‌شوند. خداوند در قرآن می‌فرماید

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه / ۹۱)

خداوند در آیه‌ی تبلیغ می‌فرماید: اگر چنین نکنی (رسالت غدیر را ابلاغ نکنی) رسالت خدا را انجام نداده‌ای. (مائده / ۷۶)

آن اندازه که در تربیت انسان‌های ایمان‌دار، انسان‌های برگزیده‌ی موفق بوده‌اند، شاید متون برگزیده کارساز نبوده‌اند. آری بخشی از مردم در آغاز با متن جذاب وحی آشنا می‌شدند و آن گاه پیامبر یا امام مأمور را برانداز می‌کردند و به افعال و حالات او نظر کرده و بر ایمان پایدار می‌ماندند. در این نوشتار، در گزینش آیات، عنایتمان در هر گفتار به بررسی نقش شکوفایی آفرینش هر بخش از وحی در طول تاریخ گذشته و هنری که در آینده برای شکوفایی دارد، بوده است و نمی‌خواهیم آیه‌ی تبلیغ را از همه‌ی ابعاد بررسی نماییم. عصاره این که: ولایت پیشوایان نوردر تثبیت رسالت، جذاب کردن رسالت و جذب توده‌های مردم و زمینه برای تشکیل حکومت و در



کهن فصلنامه

بهترین نشانه‌ی شخصیت و عواطف انسانی و تقوا به اسلام است. آفت‌زدایی از درختان و گیاهان نیمی از نقش رشد و شکوفایی را ایفاء می‌کند. در متون اسلامی، بحث حجاب‌ها، آفات و موانع گوناگون بالندگی انسان مطرح شده و راه حل برای علاج آن‌ها داده‌اند.

گرچه روح آدمی هنگام دمیده شدن در جسم، به جسم تعلق دارد ولی به تعبیر علامه شهید مطهری به تدریج وابستگی کاهش می‌یابد و عقل می‌تواند فرمانروایی بر تن خاکی را فراهم ساخته و زمینه‌ی ورود وحی و دین‌خدایی را آماده نماید. اگر نیازهای خاکی انسان حاکمیت بر انسان پیدا کرد، بحث تعلقات مطرح می‌شود و موانع فراوانی بر سر راه رشد و شکوفایی ایجاد می‌کند.

رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی شرایط زیادی دارد که یکی از آن‌ها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه‌ی انسان است زیرا عشق و علاقه‌ی واقعی به خدا و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آن‌گاه روشن می‌شود که انسان بر سر دوراهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه‌ی شدید اوست و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکوکاری، اگر از اولی به خاطر دومی صرف‌نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه‌ی خود صادق است. و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف‌نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه‌ی معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱)

نفوذ آیات قرآن در دل مسلمانان این قدر زیاد بود که پس از نزول برخی آیات، مردم زندگی خود را براساس آن آیه تنظیم می‌کردند. پس از نزول این آیه «لَنْ تَنَالُوا...» یکی از یاران پیامبر (ص) به نام ابوطلحه‌ی انصاری باغ و نخلستان بسیار مصفا و زیبای خود را که در مدینه شاخص بود و همه از آن سخن می‌گفتند در راه خدا هدیه کرد. در این باغ چشمه‌ی آب صافی بود و از رستی‌های بی‌شماری برخوردار بود. ابوطلحه، پس از شنیدن این آیه، آمد خدمت پیامبر (ص) و عرض کرد، می‌دانی که محبوب‌ترین اموال من همین باغ است و من می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم، پیامبر فرمود: آفرین بر تو

که انسان را از فعالیت بازدارد، گفته می‌شود، چنان‌که به عهد و پیمان و کيفر نیز گفته شده است. اغلال، جمع غل به معنای زنجیر، شامل عقاید باطل، خرافات، بت‌پرستی، بدعت و سنت‌های دست و پاگیر جاهلی می‌شود.

گرچه به دلایلی، تورات و انجیل را تحریف شده می‌دانیم، اما در همین تورات و انجیل موجود نیز اشارات و بشارتی نسبت به پیامبر اسلام (ص) به چشم می‌خورد. رسوم غلط، به منزله‌ی غل و زنجیر، برای اندیشه‌های مردم است و انسان بدون وابستگی به انبیاء، اسیر ظواهر می‌شود «يُضَع عَنْهُمْ اَصْرُهُمُ وَالْاَغْلَالُ». انسان‌ها، رفتارهای شاق و بی‌بار تکاملی را بر خود تحمیل می‌کنند که استعدادهای آن‌ها را می‌سوزاند. رسالت حضرت محمد (ص) این است که به مردم بگوید: شما کارهای زحمت‌آور استعدادسوز را بر خود تحمیل نکنید و ثانیاً کاری نکنند که خداوند حلال‌ها را بر آنان تحریم کند.

در آخر سوره‌ی بقره در ذنبال «امن الرسول...» در نیایش خود از خدا می‌خواهیم که «وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» یعنی «خدایا» «اصر» را همان‌گونه که بر مردمی در گذشته، مستولی کردی، بر ما مستولی نکن. و اما بحث «اغلال» این غل‌ها که بر انسان‌ها حاکم شده، می‌تواند، طیف وسیعی از موانع رشد و شکوفایی باشد؛ مانند: تعصب، غرور، جهل، کبر، نژادپرستی، تقلیدی‌دانش، روحیه‌ی هواپرستی، هرزگی، و... رسالت آن پیامبر (ص) آسمانی و پیشوایان نور ستیز با این موانع است. (پیام قرآن، جلد نخست، به طیف وسیعی از این شرح موانع معرفت پرداخته است.)

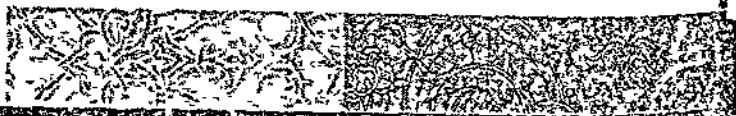
تعلقات، مانع اصلی شکوفایی معنوی انسان

خداوند راه رسیدن به قلّه‌ی بلند نیکی‌ها را، درگذشتن از دوست‌داشتنی‌ها می‌داند. این مقاله، عامل‌ها، ثمرات، راه‌ها و موانع شکوفایی را به طور خلاصه، ارزیابی می‌کند. اینک به مانع بزرگ شکوفایی می‌رسیم که تعلقات ناصواب است.

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

«هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست» (آل عمران/۳۹)

در آیات گذشته بحث‌هایی درباره‌ی ایمان و کفر و نشانه‌ها و آثار آن و بخشی از سرگذشت انبیاء آمده بود و در این آیه به یکی از طرف وصول به حقیقت ایمان و مقام بر و نیکوکاری اشاره می‌کند. همان چیزی که



جمیل»؛ «یا چیزی که در توان دارید، به او عطا کنید یا به طرز شایسته‌ای او را رد نمایید» (تفسیر قرطبی) و نمونه، ذیل آیه ی مربوطه) همچنین فرمودند: «اگر با مال نمی‌توانید به مردم رسیدگی کنید، با اخلاق برسید. آبرو و شخصیت فقیر و نیز کرامت او یا ارزش‌تر و مهم‌تر از حفظ شکم اوست». همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم، عناوین پانزده‌گانه‌ی گفتارهای ما، از چند ناحیه به «نقش وحی در شکوفایی» مرتبط می‌شود. فقرزدایی از طریق ایجاد کار و انفاق‌های مالی، مانع بزرگی را از سر راه شکوفایی برمی‌دارد.

این که رسول خدا (ص) فرمودند: «الفقر فخری (یعنی فقر افتخار من است) چند معنا و پهلوی دارد:

(الف) این که همه‌ی وجودم یکپارچه نیاز به خداست (امکان فقری) افتخار من است.

(ب) این که در راه مبارزه با مظاهر تباهی و سیاهی، ناداری گریبانم را می‌گیرد، افتخار من است. نه این که فقر ناشی از کم‌کاری؛ که این نوع فقر شدیداً منفور است.

(ج) این که چونان توده‌های فقیر مردم زندگی می‌کنم، افتخار من است.»

اما از سوی دیگر در روایات آمده است: نزدیک است که فقر به کفر تبدیل شود و ابوذر صحابی غفاری می‌گفت: اگر فقر از دری وارد شد، از در دیگر ایمان بیرون می‌رود. گاهی حاکمیت فقر به دلیل کم‌کاری است و گاهی عوامل دیگر که مرتبط با اختیار فرد فقیر نیست، گاهی به دلیل عدم حاکمیت عدالت است، که رهبران معنوی مردم موظف به تلاش در این زمینه‌اند.

تجربه‌ی طولانی نشان داده است که جامعه‌ی فقرزده، گرچه ممکن است توجهش به عوامل غیبی و تضرعش نسبت به ممولان زیادتر باشد، اما نفس فقر نشاط جامعه را برای عشق به شکفتن از میان می‌برد. به خصوص این که میان فقیران تفاوت وجود دارد، برخی با فشار فقر، توجه توحیدی‌یشان به خداوند بیشتر می‌شود، اما برخی در این جاده می‌لغزند؛ زیرا دغدغه‌ی شایسته‌روزی‌شان، رفع مشکل فشار آورنده است و نشاطی برای هدف شکوفایی باقی نمی‌ماند. ابودرهای تاریخ فراوان نیستند که با فشار فقر، ایمانش استوارتر شود؛ خداوند در دو آیه‌ی ۱۶۲ و ۲۶۲ بقره، آثار ارزشمند فقرزدایی را در قالب تشویق برای انفاق بیان نموده است تا خواستاران تکامل، به این کار ارزشمند روی کنند.

این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود. سپس فرمودند من صلاح می‌دانم که آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی. ابوطلحه دستور پیامبر را عمل کرد. (مجمع البیان و صحیح مسلم تجاری)

زبیده همسر هارون الرشید قرآن بسیار گران قیمت داشت که آن را با زرو زیور و جواهرات تزیین کرده بود و علاقه‌ی زیادی به آن داشت، یک روز هنگامی که از همان قرآن این آیه را می‌خواند، با خواندن آیه به فکر فرورفت و با خود گفت هیچ چیز مثل این قرآن نزد من محبوب نیست و باید آن را در راه خدا انفاق کنم. لذا به دنبال جواهر فروشان فرستاد و تزئینات آن را فروخت و بهای آن را در بیابان‌های حجاز برای تهیه‌ی آب مورد نیاز بادیه‌نشینان صرف کرد. می‌گویند: امروز هم بقایای آن چاه‌ها وجود دارد و به نام او نامیده می‌شود. (نمونه، ج ۳، ص ۳۶)

■ فقر، مانع بزرگ شکوفایی جامعه‌ها:

«مَثَلُ الَّذِينَ يَبْغُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ خَنْزِيرٍ أُنْبِتَتْ مِنْهُ خَبْثَةٌ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِنْهُ خَبْثَةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.» (بقره ۱۶۲/)

«مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بزی هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند، آن را برای هر کس که بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

«الَّذِينَ يَبْغُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَبْغُونَ مَا أَنْفَقُوا مَثَلًا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.» (بقره ۲۶۲/)

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارش، محفوظ است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.»

«سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حل اختلافات طبقاتی است هم‌چنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه‌ساز و به وجودآورنده‌ی طبقات است. لذا در قرآن آیات، لزوم انفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است.» (المیزان، ج ۲، ص ۶۰۴) کسی که بدون منت و آزار و فقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامش الهی برخوردار است.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر سائلی نزد شما آمد، به یکی از این دو روش عمل کنید: «بذل یسیرا و رد

وحی آسمانی به رسول خاتم (ص) منشأ و عامل بنیادین در شکوفایی جامعه ی مسلمانان در گذشته و حال و آینده بوده و خواهد بود. این مقاله قرآنی که برآیندی از آیات قرآنی و روایات معصومین است در حال حاضر موجبات شکوفایی، رشد، تربیت، تزکیه و فلاح جامعه ی اسلامی را رقم می زند. نقش و جایگاه پر اهمیت تزکیه (رشد و پرورش معنوی) در قرآن کریم و مهم ترین هدفمندی بعثت که صدر فعالیت های رسول اکرم (ص) را به خود اختصاص داده بود ما را بر آن می دارد که بیش از پیش به این موضوع پرداخته و ابعاد شناختی و معرفتی و کاربردی آن را به عنوان گفتمان عصر حاضر مطرح نمائیم. بررسی چستی شکوفایی با استناد به جامعیت خلیات و رفتارها بخش مهمی از این مقاله را در بر گرفته و آنگاه بررسی موانع گوناگون شکوفایی که سد راه شکفتن انسان است و پردازش به راهکارهایی متعددی همچون دانش و معرفت، تفقه و ژرف نگری، حیات طیبه، عمل صالح، عدالت گرای، میانه روی و اعتدال، قانون گرای، توحید باوری و ولایت مداری به عنوان عوامل مؤثر در شکوفایی انسان بخشی دیگری از مقاله است که زمینه های شکوفایی و نوآوری را برای انسان رقم می زند.

منابع و ماخذ:

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ۱- ابو جعفر الطوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، بی تا، دارالاحیاء التراث العربی.
 - ۲- ابوالحسن، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ۱۴۰۴ ه. ق، قم، مکتب اعلام اسلامی.
 - ۳- ابوعلی الطبرسی، فضل بن حسن، معجم البیان، ۱۴۰۳ ه. ق، قم، مکتبه آیةالله المرعشی.
 - ۴- جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳.
 - ۵- خمینی، روح الله، حدیث جنود عقل و جهل، موسسه تنظیم نشر آثار امام، ۱۳۸۱.
 - ۶- الراغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، بی تا، المکتب المرتضویه للاخبار الآثار الجعفریه.
 - ۷- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۱۴۰۷ ه. ق، بیروت، دارالکتب العربی.
 - ۸- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۴ ه. ق، منشورات جماعه المدرسین.
 - ۹- العروسی الحویزی، عبدالعلی بن جمعه، نورالثقلین، ۱۴۱۲ ه. ق، قم، موسسه اسماعیلیان.
 - ۱۰- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۱۱- قرآنی، محسن، تفسیر نور.
 - ۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۱۳۶۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 - ۱۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۳۹۸ ه. ق، تهران، المکتبه الاسلامیه.
 - ۱۴- مطهری، مرتضی، مجموع آثار، تهران، ۱۳۷۷، انتشارات صدر.
 - ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 - ۱۶- یوسفیان، حسین، و احمد شریفی، پژوهشی در عصمت معصومان، تهران و قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، ۱۳۷۷.
 - ۱۷- هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآنی.